

همکاری خانه و مدرسه



پیشگیری و درمان، یکی با مسؤولیت و کوشش خانواده و دیگری با مباشرت پزشک و سازمانهای درمانی شکل می‌گیرد. پدر و مادر، به انگیزه علاقه‌ای که به حیات و سلامت فرزند خویش دارند، به فراخور امکانات اجتماعی و اقتصادی خود، برای حفظ سلامت فرزند اهتمام می‌ورزند. درمسأله تربیت، بویژه از لحاظ جنبه‌های

برمبنای یک احساس و سنت دیرین مشخص‌ترین مسؤولیت خانواده درقبال زیست و رفاه فرزند درتأمین غذا، پوشاک، مسکن بهداشت و تربیت خلاصه شده‌است. غذا و پوشاک و مسکن در چهارچوب تسهیلاتی که خانواده برای خود فراهم می‌کند تأمین می‌شود. در این سه زمینه فرزندان خانواده‌ها از امکاناتی که نیازهای دیگر افراد خانوار را رفع می‌کنند خود بخود بهره‌مند می‌شوند. بهداشت فرزندان خانواده در دو بعد مراقبت و

هدفها و برنامه‌های مشخص تربیت عمومی عهده‌دار می‌باشد. آموزش و پرورش عمومی به نیازهای تربیتی هرگروه در قالب هدفهای کلی تربیت ورشد، کم و بیش پاسخ می‌دهد. اما طبیعت هر فرد را ویژگیهایی است که در قالب برنامه‌های عمومی نمی‌گنجد و به چاره‌جویی و اعمال روشهای خاص نیاز دارند. هدفها و سیاستهای آموزش عمومی به شرایط طبیعی و متوسط تربیت هرگروه سنی متوجه است و مدرسه را معمولا محال آن نیست که ضرورتها و نیازهای تربیتی فرد را نیز تشخیص دهد و بصورت مطلوب دنبال کند. ازسویی چه بسیار پدرمادریایی که به انکاء تربیت و تعلیم رسمی و مدرسه‌ای، و با این نقطه دید که‌مساءلهٔ تربیت اصولا و یک گامه به مدرسه محول است، از مهمترین نیازهای دورهٔ رشد فرزندان خویش بی توجه می‌گذرند و در امر تربیت فرزند عملا نقش عمده مؤثری ندارند. بی شک عمد و استدلال منشاء این نحوه فکر و عمل نیست. این عدم توجه را کثرت دشواریهای زندگی روزمره و ابعاد بسیار پیچیده

عمدی و سنجیده کوشش‌های تربیتی، اغلب نقش خانواده کمتر از آن است که می‌توان انتظار داشت. در شرایط امروز دربسیاری موارد تربیت خانوادگی کودکان به آن دگرگونیهای تدریجی که زندگی در میان افراد خانواده بصورت خودبخودی در کودکان و نوجوانان پدید می‌آورد محدود است. شرایط اجتماعی امروز وضعی پیش آورده است که در مجموعهٔ کوشش‌های پدر و مادر آن تلاش عمده که به هدف مشخص تربیتی متوجه باشد تقریبا "حالی ندارد و دستخوش اغماض و بی توجهی است. در امر تربیت امیدها همه به مدرسه بسته است. تاءسیس مدرسه و توسعهٔ نهادهای تربیتی به اعتباری کمیبود فعالیتهای تربیتی خانواده را حیران کرده و به اعتباری نارسایی کار خانواده را در زمینه تربیت فرزند فراهم آورده است. در جامعهٔ امروز



مدرسه و خانواده معلم را در ساخت مسائل باری می دهد و جنبه کلی روشها و مقاصد تربیت عمومی را با ضرورتهای عینی تربیت فردی هماهنگ می کند. شناسایی کودکان و نوجوانان مستلزم آگاه بودن مربی به آن خصوصیات فکری و عاطفی و رفتاری کودک است که در مدرسه ظاهر نمی شوند و از شرایط خانوادگی نشأت می گیرند با فقط در خانه و در ارتباط با محیط خانوادگی محال ظهور و رشد دارند. برای مربی و معلم نیز در مساله تربیت و تعلیم گاه و بیگاه مسائلی پیش می آید که چاره حویبی آنها مستلزم آگاهی از علتهاست که از شرایط خانوادگی ناشی می شوند. این ضروریات با دال نظر و همکاری متقابل خانواده و مدرسه را ایجاب می کنند.

در مدارس پیشرفته، و نیز در جامعههایی که در امر تعلیم و تربیت پیشگام هستند همکاریهای خانه و مدرسه قبلا شکل گرفته مدرسه و خانواده (پدر و مادر) مسأله تربیت را بعنوان مسئولیت مشترک با تبادل فکر و تجربه و همکاری و هماهنگی کامل سامان می دهند. در جامعههای دیگر بعضی اصولا از این ضرورت غافل هستند و بعضی کم و بیش در این زمینه اقداماتی به عمل می آورند که هنوز کافی نیست و شاید در جهت اساسی و اصولی همکاریهای خانواده و مدرسه قرار نگرفته است.

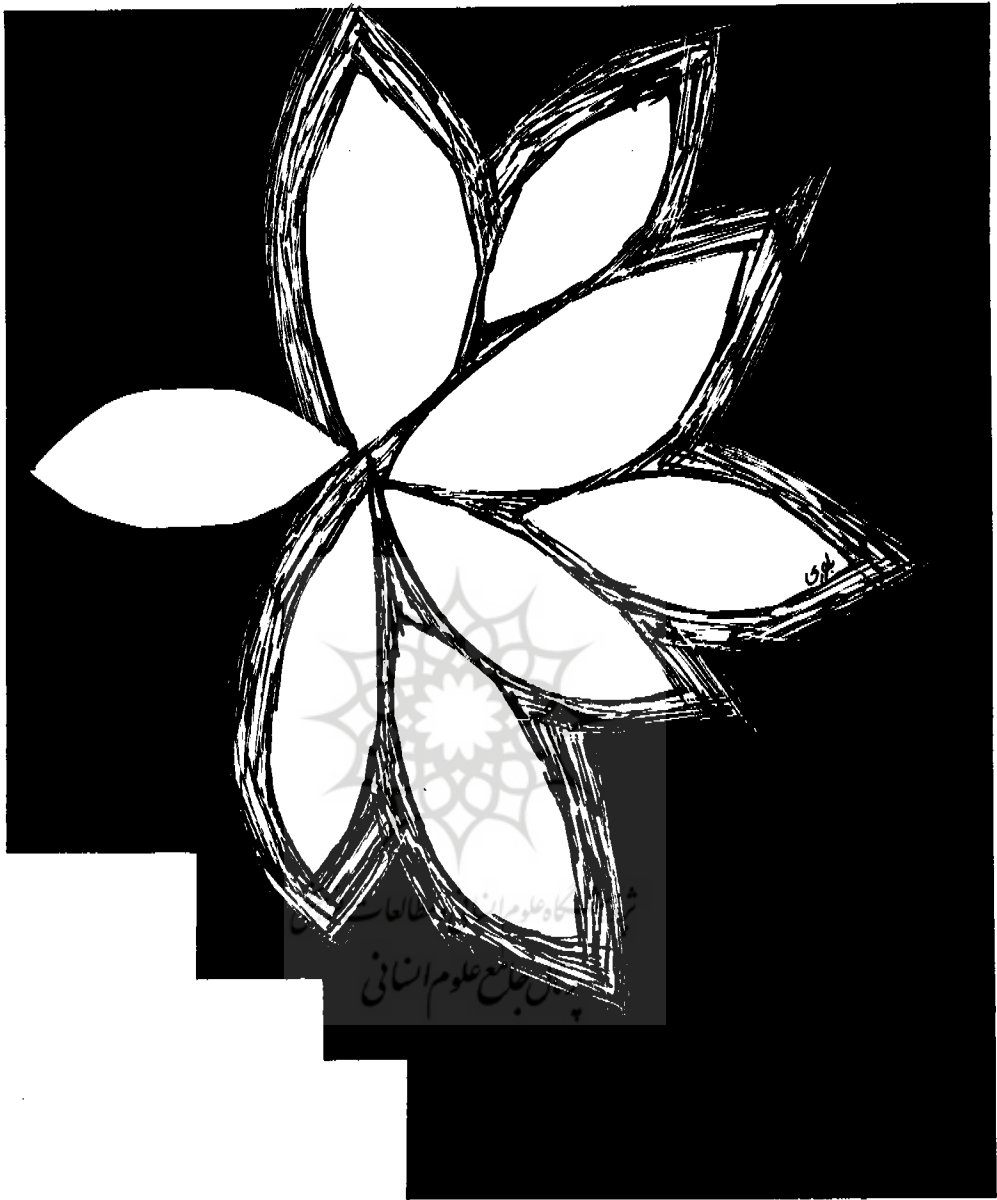
در نظام اجتماعی ما، این کوشش از سالها قبل به چهارچوب تشکیل انجمن های همکاری خانه و مدرسه و اخیرا " به تشکیل انجمن های اولیاء و مربیان محدود بوده است. انجمن های همکاری خانه و مدرسه در عمل به آن صورت جدی و مؤثر برای رفع دشواریها هرگز بوجود نیامدند حتی در مواردی که با نظم و پیگیری تشکیل می شدند، بیشتر جنبه تشریفاتی و اداری مساله

تربیت بدید می آورند. سخن این بحث از مقاله به این کمیود متوجه است. تربیت صحیح کودکان و نوجوانان کوشش و همکاری متقابل خانواده و مدرسه را، برای شناخت و حاره حویبی مسائل روزمره تربیتی ایجاب می کند. آنجا که پدر و مادر مسئولیت تربیت فرزند را یک جا به مدرسه محول می کنند و از آن نیازها و ضرورتهای تربیتی فرزند خویش که در چهارچوب تربیت عمومی و رسمی نمی گنجد فارغ هستند و به انتظار نتایج تربیت رسمی فرصتها را از دست می دهند، بی شک دشواریها و کمبودهایی بدید می آید که همکاری و همفکری خانواده و مدرسه به موقع و بسادگی می تواند در جهت رفع آنها مؤثر باشد. مدرسه معمولا به ضرورتهای تربیت فردی کمتر برخورد می کند و کمتر می رسد. چه بسیار ضرورتها که در ارتباط با نیاز تربیتی یک یک کودکان و نوجوانان درخور توجه هستند و مربی و معلم به آنها برخورد نمی کند و با مال آنها نمی شناسد و تشخیص نمی دهد یا از آنها با چشم پوشی و اغماض می گذرد. این خانواده است که در مقیاس محدود مراقبت و کاوش در حال و احوال معدود فرزندان خویش یا در اثر تماس بیشتر و مستقیم تر روزانه با ویژگیهای فرزند، به این نیازها برخورد می کند و فرزند خود را بهتر می شناسد. خانوادهها اغلب از هدفها و روشهای آموزش و پرورش رسمی و ابعاد آن بی اطلاعند و بنابراین ممکن است از نظر مسائل تربیتی هماهنگ با تربیت رسمی مدرسه ای عمل نکنند. این نحوه عمل در صورتی تعدیل می شود که بین خانواده و مدرسه تبادل اطلاع و تجربه معمول باشد و جنبه فردی تربیت را با همکاری و همفکری متقابل شناسایی کنند و به چاره حویبی نقش و کمبودها بپردازند. همکاری

همکاری و تبادل نظر در مسائل تربیتی و رفع دشواریها عرضه می‌شد. در این انجمن ها از آنچه در مقدمه، این سخن درباره، ضرورت همکاری و همفکری خانواده و مدرسه بیان شد خبری نبود و همکاری خانه و مدرسه هرگز آن صورت فنی و تربیتی را که لازمه، پیشرفت کار مدرسه است به خود نگرفت.

انجمن های اولیاء و مربیان، بر مبنای تجربه گذشته، سعی در جهش به مسائل تربیتی داشته‌اند. اثر سوء دعوت از اولیای دانش آموزان برای همکاری و محدود بودن همکاریها به کمک خانواده در تجهیز مدرسه و حیران کمبودهای مالی و تشکیلاتی، تجربه‌ای بود که تغییر جهت انجمن اولیاء و مربیان را از آن سبک و روش ایجاب می‌کرد. در انجمن های جدید سعی بر این است که گروه متحانسی تری که دید و نظر تربیتی وسیعتر دارند بعنوان اعضای انجمن برگزیده شوند و کار سالانه، انجمن ها بیش از آنکه بانحوه، اداره و تجهیز مدرسه و تهیه، وسایل در ارتباط باشد با مسائل تربیتی و دشواریهایی که مربی و معلم در جریان کار روزانه تربیت و تعلیم با آنها برخورد می‌کنند پیوند داده شود. سعی می‌شود همکاری و همفکری اولیاء و مربیان به منظور چاره‌جویی دشواریهای روزمره و در جستجوی روش بهتر و موثرتر تربیتی برای حل مسائل خاصی باشد که در مجموعه، روشهای تربیتی پیش بینی نشده‌اند و برای آنها از تجربه‌های قبلی و مکتوب الگو و علاج مشخص بدست نیامده است. بی شک هنوز هم در این زمینه تا حصول مقصود فاصله بسیار است. کمتر خانواده‌هایی هستند که از آنها نمایندگانی با دید و بصیرت کافی برای اینگونه کمکها به مدرسه اعزام می‌شوند. از آنها که در زمینه، تربیت

انگیزه کارشان بود و با مسائل فنی تربیت و تعلیم و همکاری اصولی در جهت حل مسائل تربیتی مبتلا به دوطرف هرگز اقدامی صورت نمی‌گرفت. منصفانه باید قبول کنیم که آن همکاری که مشکل گشای مسائل تربیتی باشد در آن انجمن ها هیچگاه شکل نگرفت و موثرترین کوشش های بهترین انجمن های همکاری خانه و مدرسه از حد کمک به تجهیز مدرسه و حیران بعضی کمبودهای مالی و مادی سالانه و گاهی کمکهای خدماتی و تخصصی تجاوز نمی‌کرد. ناهم آفرآینست که سالها این جریان ادامه داشته و تنها نقطه دید مدرسه در دعوت از اولیاء برای تشکیل انجمن همکاری خانه و مدرسه پشت سر گذاشتن یک تکلیف سالانه بر اساس آیین نامه، مربوط و تهیه، گزارشی مشعر بر تشکیل انجمن بوده است. اولیای دانش آموزان نیز دعوت برای شرکت در انجمن ها را فقط با یک برداشت فکری دریافت می‌کردند و آن تلقی خاص این بود که مدرسه به انگیزه، اخذ کمک مالی به دعوت سالانه مبادرت کرده است. با این نوع برداشت مقیدترین والدین همین قدر که در یک یا چند جلسه شرکت می‌کردند و در زمینه‌های یکنواخت سالانه قدمی برمی داشتند، تکلیف انجمن را خاتمه یافته و کوشش خود را کافی می‌پنداشتند و ادامه، کار را به سال بعد موکول می‌کردند. جالب اینکه در اکثر موارد کار سالانه، انجمن حتی در حالت خیلی جدی آن، از نظر مدرسه نیز به جمع آوری کمکهای خانواده و تهیه بعضی تجهیزات آزمایشگاهی و ورزشی یا کارگاهی یا لباس و اعانه برای دانش آموزان مستمند محدود بود. این فعالیتهای سالانه سهل ترین و ساده ترین کار اجرایی بود که به جای همه، مسئولیت و نقش خانواده و مدرسه در زمینه،



آیا اخلاق فقط فطری است یا اکتسابی؟

برهیجان برتری دارد .

وبالآخره مالیخولیائی یا سوداوی مزاج است .
در سوداوی مزاجها جریانات عصبی ضعیف ولسی
حساسیتشان بیشتر است .

اغلب به نمونه‌های مضحک تیب مزاجها مثلا
توأم بودن خصوصیت دموی مزاج با صفرآوری
مزاج ، سوداوی و بلغمی مزاج ، برخورد می‌شود .
مزاج مربوط به خصوصیت فطری انسان
است ، اما مزاج هم تحت تأثیر تربیت و شرایط
اجتماعی ، تغییر می‌یابد .

علاوه بر مزاج ، ممکن است بعضی از
نشانه‌های استعداد هم فطری باشد . چنین
استعدادهایی خیلی کم هستند . فقط می‌توان
در باره نشانه‌های موسیقی بطور احتمالی و استعداد
ریاضی با اطمینان گفتگو نمود ، اما بهیچوجه
نباید این نشانه‌ها را کافی برای رشد استعداد
دانست . کودک هر قدر هم از ذوق موسیقی
بهره کافی برده باشد ، بدون پرورش کافی
هیچگونه موفقیتی به دست نخواهد آورد . و از
طرف دیگر ، استعداد موسیقی ممکن است در
کسانی که بدون هیچ گونه علائم استعداد
موسیقی بدنیا آمده باشند توسعه و پرورش یابد .
اینها تماما " مربوط به شرایط بیولوژیک و
طبیعی رشد انسان است . این همان نیروهای
طبیعی یا حیاتی است که انسان را به عنوان
موجودی طبیعی به وجود آورده است . اما نباید
تصور نمود که این نیروها قبلا رشد شخصیت
و اخلاق انسان را تعیین می‌کنند .

مزاج ، مسلماً ، اثراتی روی اخلاق انسان
باقی می‌گذارد و بس . همان خصوصیت در
کودکانی که مزاج‌های مختلف دارند به صورت
مختلف ظاهر می‌شود . مثلا لجباجت دموی
مزاجها بیشتر شبیه بهانه جوئی خواهد بود

اخلاق ، خصایص ویژه شخصیت است که روی
سلوک و رفتار آدمی اثر می‌گذارد . اکنون ببینیم
چه چیزی در کودک طبیعی و فطری است تا بتوان
با این مدارک فطری ، خصایص اخلاقی متشکل در
اورا توضیح داد .

کودک وقتی چشم به جهان می‌گشاید
موجودی بی دفاع است ، با وجود این ، باز هم
در وی استعداد لازم برای رشد بدنی و روانی
وجود دارد . او خصوصیت ویژه سلسله اعصاب
انسان ، ساختمان مغز ، اعضای حواس ، اعضای
حرکت و نیز برخی نیازهای بیولوژیک را دارد .
این مخصوص همه کودکان است . اما هر کودکی
خصوصیات مادر زادی خود را دارد ، که بسیاری
از اختلاف سلیقه‌های شخصی افراد به آنها
مربوط است .

دروهله اول خصوصیات شخصی فطری که
شاخص مزاج هر فرد است باصطلاح به نوع
فعالیت فوق العاده عصبی مربوط می‌شود .

چهار نوع مزاج اصلی که مربوط به نیروی
جریانات عصبی و متحرک و متعادل آنهاست از هم
تشخیص داده می‌شود . اگر آدمی چالاک بوده و
رویهمرفته متعادل ، هرگاه به آسانی دگرگون
شود و از حالتی به حالت دیگر درآید ، گوئیم
که او دموی مزاج است .

صفرآوری مزاجها از لحاظ سرزنده بودن
مشخص اند ، اما آنها نا متعادل اند ، خیلی
برهیجان اند ، در آنها هیجان برخورداری برتری
دارد .

نوع سوم مزاجها ، بلغمی مزاج است .
در بلغمی مزاجها جریانات عصبی نیز با نیروی
زیادی مشخص می‌شود ، مانند دموی مزاجها و
صفرآوریها اما اینها کند و کم تحرک اند و به
رحمت دگرگون می‌شوند . خودداری در اینها

ولی بسیاری از مردم معتقدند که خصوصیت اخلاقی: صداقت، حسادت، راستی و یا حيله گری از طریق وراثت منتقل می شود.

بدران و مادران می گویند: " ما کودکان خود را بکسان تربیت می کنیم، اما آنها اخلاق متفاوت دارند و ظاهراً " علتش جگونگی بدنیا آمدن کودک است". لیکن در حقیقت مسیر زندگی هر کودکی به میل خود او تعیین می شود. بنابراین هیچ کودکی هم راه دیگری را تکرار نمی کند.

ولی آیا در یک خانواده شرایط تربیت برای همه کودکان یکسان است؟ وقتی کودک تنها است بکثرت شرایط تربیتی است و با ظهور دومین کودک این شرایط تغییر می یابد. بعید است همیشه بدران و مادران یک روش را در تربیت کودکان خود پیش گیرند. آنها معمولاً معیارهای گوناگونی را آزمایش می کنند، اغلب از نرمش به خشونت می رسند، همیشه هم روش یکسانی در تربیت پیش نمی گیرند.

برخی با تاکید اینکه اخلاق به ارث می رسد خاطر نشان می سازند که اخلاق کودکان و بدران و مادرانشان اغلب مشابه است. اما حقیقت اینست که این طریق وراثت نیست بلکه انعکاسی از اخلاق پدر و مادر است که مختص کودکان می باشد.

اغلب همانندی مزاج را به عنوان شابهت اخلاقی می دانند.

" مادری می گفت: احمد اخلاق پدرش را دارد، او پسر بچه ای تند خو و عصبانی است". ولی تند خوئی و عصبانیت قبل از هر چیزی مزاجی است که ممکن است طبق وراثت منتقل شود.

لازم است دقیقاً " اختلاف میان مزاج و

وسوادی مزاج لاجز، با استقامت سکوت خواهد کرد، زیرا گوشه نشینی و تأثر از خصوصیات اوست.

مزاج یا خصوصیات طبیعی کودک، می تواند پرورش خصایص آنها را آسان یا دشوار سازد مثلاً دردموی مزاج سرزنده و پرتحرک یا صفاوی مزاج پرورش قدرت تصمیم گیری و شجاعت آسانتر از بلغمی مزاج تند خواهد بود. لیکن نظم و ترتیب و دقت در کار را در بلغمی مزاج ها سریعتر از صفاوی آتش مزاج پرورش می دهیم. ولی از بلغمی مزاجها یا سوادی مزاجها ممکن است آدمهای مصمم شجاع برخیزند تنها در این صورت است که مزاج کودکان مددکار ما نخواهد بود و لازم است که آنرا بر طرف نمائیم.

اما مزاج تنها در پرورش برخی از خصایص شخصیت اهمیت دارد، ولی بسیاری از خصایص مهم اصلاً به مزاج ارتباط ندارد.

آشنایان خود را بخاطر بیاورید. آنهایی را که رفقای خوب و آدمهای اجتماعی هستند، در نظر بگیرید. در میان آنها احتمالاً آدمهای دموی مزاج اجتماعی و سرزنده و بلغمی مزاجهای کند و کم حرف و سوادی مزاجهای گوشه نشین و خیلی احساساتی و حتی کمی زود رنج وجود دارد. آنها از لحاظ مزاج با همدیگر فرق دارند ولی در اخلاق همه آنها یک خاصیت مشترک هست و آن اجتماعی بودن و احساس رفاقت است.

اگر فکر کنیم و تجربیات زندگی خود را تجزیه و تحلیل نمائیم، خواهیم دید که چه رابطه محکمی میان اخلاق انسان و شرایطی که انسان در آن زندگی کرده و تربیت یافته است وجود دارد.

اخلاق را در نظر گرفت .

در مزاج وراثت نقش مهمی دارد و در اخلاق اهمیت اساسی را تربیت عهده دار است ، که در سایه آن ، می توان خصوصیات نامطلوب مزاج را برطرف نمود .

یکی از علائم اصلی اراده قوی ، قدرت پیروزی انسان بر مزاج خویش و جلوگیری از تظاهرات منفی آن است .

در این جا نمونه هایی می آورم که نشان می دهند که چگونه تربیت صحیح می تواند در کودکان تظاهرات اضافی شدید هر کدام از مزاجها را از میان بردارد .

تمام کودکانی که من از آنها گفتگو می کنم دانش آموزانی هستند که در کلاس اول راهنمایی درس می خوانند .

مجید پسر بیچای سرزنده و بی قرار ، از تیپ دموی مزاج ها است ، پدر و مادرش شکایت دارند که او بی صبر ، پرچانه و بی آرام است . " دوستانش او را به اشاره انگشت صدا می زنند و او بدنبالشان می دود " .

مجید در کار و تحصیل تحمل و توجهی نمی گیرد . مسئله بازپروردن کودک عبارت از آموختن خویشتن داری ، نظم و ترتیب و کار کردن از روی برنامه است . همچنین باید توجه مجید را به بازیهای ورزشی جلب کرد ، هر چند که خیلی منظم نباشد . باید او را به کار موزون و متفکرانه عادت داد . هنگامیکه تحت تاثیر برادر بزرگترش در مواقع بیکاری شروع به مطالعه کرد ، به عقیده عموم بی اندازه آرام تر گردید . زهرا بلغمی مزاج است . این دختر بیچاه با اصطلاح " تنبل " ، بی حال ، کند ، و خیلی آرام است . او از سرگرمیهای پرسروصدا دوری می جوید . او نقطه متقابل مجید است ، باید به او

کارهایی را توصیه کرد که بتواند سر حال تر ، پر تحرک تر و فعال تر انجام دهد . وقتی زهرا سرگرم ورزش شد و شروع به رفتن به میهمان اجتماعات نمود ، خصلت بلغمی او فوق العاده ضعیف تر گردید .

محسن - صفاوی مزاج است ، خشن ، پر حرارت و خیلی پرهیجان است . او پراورزی است با شوق به کار می چسبد ، اما الحوج و در معاشرت با دیگران تند مزاج است . برای محسن کاردرمیان جمعیت خیلی مفید است زیرا باعث اصلاح پسر بچه می شود و ضمنا میدان فعالیت بازتری برای انرژی جوشان او فراهم می کند . در میان مردم بخوبی از عهده ابراز لجاجت و خشونت برمی آید .

برطرف کردن خصلت های منفی سوادوی مزاجها که خاص نوع ضعیف فعالیت عصبی زیاد است ، مشکل و در عین حال خیلی مهم است . اینگونه کودکان کم اند و بعید نیست که آنها از هر لحاظ ضعیف باشند . برخی از سوادوی مزاجها احساسات رقیق دارند و ظریف ولی با استعدادند .

مریم از تیپ سوادوی مزاجها است . او دختری مهربان و دلسوز است ، اما خیلی زودرنج و گوشه گیر است ، زود گریه می کند که تا اندازه ای مربوط به رشد بد جسمانی اوست ، باید وضع جسمانی مریم را بهتر کرد و به او تلقین نمود که بیشتر به خود اطمینان کند . پدر و مادرش با وی درست رفتار نمی کنند ، اغلب از نقص او سخن می گویند ، آنها بدین وسیله پنهان ای به دست او می دهند تا نقصش را علاج ناپذیر بدانند .

بامزاج دختر یا پسر تا به مبارزه برنخیزید بلکه جلوی پدیده های زشت آن را نگیرید . هر مزاجی دارای جنبه های خوبی است ، دردموی

بی پایان و بی پروا و بی تردید به قدرت فراوان تربیت بر مبنای کار دارم. من حتی موردی را هم نمی شناسم که اخلاق پرارزش، بدون شرایط سالم تربیتی به وجود آمده باشد، برعکس وقتی اخلاق خراب بوده که تربیت مبتنی بر کار را در نظر نگرفته اند."

تمام فعالیت خود آ.سی. ما کارنکو حاکی از نیروی تربیت است. او با کودکان و نوجوانانی که تربیتشان خیلی سخت بوده سروکار داشت که اغلب نه تنهایی سرپرست، بلکه ناقص قانون بودند و خصوصیات اخلاقی بدی داشتند که تحت ناهنجار شرایط سخت زندگی به وجود آمده بود. این معلم برجسته دوباره این اخلاق را بازسازی نمود.

کارما کارنکو آسان نبود، هنگامی که به نظرمی آمد پیروزی غیر قابل دسترس است، شک و تردید بر او روی می آورد، اما کار فداکارانه تحمل و سکباتی و مهارت در تعلیم و تربیت کار خود را کردند و اکثر دست پروردگان او از انسانهای واقعی شدند. آری چنین است نیروی تربیت!

ترجمه محمد تقی زاد

مزاحها، جابگی و تأثیر پذیری و در صفاوی مزاحها، پراثری بودن و در بلغمی مزاحها آرامش و خودداری و درسودای مزاحها، دقت و باریک بینی از خصوصیات آنهاست. نباید که در مبارزه با نقص مزاج به خصوصیات فردی کودک که هیچ گونه ضرری ندارند آسیب رساند.

نقایص اخلاقی کودکان از خصوصیات فطری مزاج نیست، آنها همیشه نتیجه تربیت نادرست است.

تربیت نیروی قاطع در پرورش اخلاق است.

در تربیت، همانطوری که قبلاً" گفتم، باید حتماً، مزاج کودک را شناخت، اما نباید به ناهمواریهای مزاج کودک تسلیم شد، بلکه باید بر آنها پیروز گردید.

در "کتابی برای پدران و مادران، آنتون سیمونویچ ماکارنکو چنین نوشت: "من اطمینان

«محبّت» اساس رابطه است و اساس مقبولیت

در اثر محبت قلب، ادب می شود.

لوس شدن را با انضباط روحی، می توان پیش گرفت.

نتیجه بودن گردهماییها انگیزه را برای تشکیل جلسات انجمن سست می‌کند. به هر حال فاصله بین طرز فکر مربیان و اولیاء در زمینه‌های تخصصی و دوگانگی خاصی که در برداشت دو گروه معمولاً وجود دارد، از مهمترین موانع تقریباً " نامرئی " کار انجمن هاست که انحراف آنها را از جهت اصلی و هدفهای تربیتی و تخصصی موجب می - شود.

کوشش انجمنهای اولیاء و مربیان باید بسا برنامه‌سنجیده و حساب شده متوجه طرح مسائل مشترک دو گروه باشد و سرانجام به ارائه روشی منتهی شود که دشواریها را رفع کند، ابهامها را از میان بردارد و راه حلهایی برای چاره جویی مسائل گوناگون فراروی خانواده و مدرسه قرار دهد. آنچه در هر جلسه انجمن مطرح می شود هر قدر ممکن است باید از بحثهای نظری و فنی مجرد فاصله بگیرد، از دشواریهای روز ناشی باشد و به آن مسائل عینی که مربی یا پدر و مادر در جریان زندگی روزمره و در ارتباط با تربیت و تعلیم کودکان و نوجوانان با آنها روبرو می‌شوند پاسخ دهد، مسائلی که ابهام پیش می‌آورند و درخور پرسش و بررسی و تبادل نظر و چاره جویی شناخته می‌شوند.

پیگیری توصیه‌ها و تصمیم های انجمن ها تا حصول نتیجه نهایی و احساس اینکه بررسیها و بحث ها و نتیجه گیری عملاسود بخش بوده است، برفوام و دوام کار انجمن ها می افزاید و ادامه آن تدریجاً " انجمن ها را در جهت مطلوب قرار می دهد و اعتقاد طرفین را به ارزش همکاری و تبادل نظر مشورتی راسخ تر می سازد.

صاحب نظر و اهل تخصص هستند، به سبب کمبود وقت و وجود انواع اشتغالات و گرفتاریهای زندگی روزمره، به ندرت افرادی موفق می شوند بسا علاقه مندی و بصورت پیگیر در جلسات بحث و تبادل نظر انجمن شرکت کنند. مهمترین آن است که هنوز از صورت تشریفاتی انجمن ها آثاری باقی است و انجمن های اولیاء و مربیان نیز تحت تاثیر برداشتهای گذشته، هنوز بصورت یک محفل بررسی و تبادل نظر در زمینه مسائل تربیتی در نیامده اند. هنوز انجمن ها بر پایه ای بنیاد نمی شوند که فرآیند کار آنها مربی و پدر و مادر را به جنبه سازنده مشورت و تبادل نظر در جهت رفع دشواریهای مسائل تربیتی سوق دهد. نردید نیست همین بی ثمری علاقه و اعتقاد طرفین را به مشارکت مستمر و مؤثر در این فعالیت کاهش می دهد. در انجمنهای اولیاء و مربیان گاهی مسائل بسیار تخصصی و کلاسیک که فقط برای مربیان و وزبیده و معلمان با تجربه قابل لمس است، مطرح می شود که علی الاصول چاره جویی آنها فقط در صلاحیت فنی مربی و متخصص مسائل تربیتی است و اولیاء عموماً نسبت به آنها بیگانه اند و گاهی پدر و مادر بعضی مسائل بسیار ابتدایی را پیش می‌کشند که در مقیاس کلاس و درقبال مسؤولیت وسیع مربی برای تعلیم و تربیت گروه ۳۰ تا ۵۰ نفری قابل توجه نیستند یا اصولاً مسأله‌ای نیستند که مدرسه را در چاره جویی آنها کمبودی باشد. طرح مسائلی از هر دو نوع در انجمن ها، همان فرصت ناچیز بررسی و رسیدگی به مسائل حاد روزمره را نیز از طرفین می‌گیرد و کار انجمن بصورت محسوس ثمر بخش جلوه نمی‌کند و همین بی